سلکوک نظام السلطنه با بختیاریها و رفتن آنها (3)

دولت آبادی، سید علی محمد

چون نظام السلطنه معروف است که بدکینه و لجوج است اثر آن در موضوع بختیاریها بخوبی ظاهر گردید سابقه نظام السلطنه با بختیاریها از قضیه سرداران بختیاری که نظام‏ السلطنه در ماموریت شیراز با صولت الدوله سازش کرده و بر ضد قوام الملک و نصر الدوله‏ قیام کرده بختیاریها با قوام و نصر الدوله همراه بودند و او برخلاف آنها چند ماه در شیراز جنگ کرده و بالاخره بعد از قتل و غارت زیادی و صدمات فوق العاده که بمردم وارد شد قوام الملک و نصر الدوله از شهر خارج شده و در خارج شهر نصر الدوله را کشته و قوام‏ الملک فرار کرده در این قصبه سرداران بختیاری خیلی کوشش کردند که این جنگ را بخوابانید و کی مساعدتی با قوامها بنمایید و موفق شدند چون در آن اوقات کابینه سپهدار روی کار بود و از بختیاریها هیچکس در آن کابینه نبود و کاری از آنها باین واسطه پیشرفت‏ نکرده و بالاخره کار بطوریکه نوشته شد خاتمه پیدا کرد و بعد از ختم ابتکار بختیاریها اسباب‏ عزل نظام الملک را فراهم کردند و او به فرنگستان رفت.

در این قضیه بیشتر طرف کدورت اولاد حسین قلی خان و شخص آقای سردار اسعد و آقای صمصام السلطنه برده اولاد حاجی ایلخانی و شخص امیر مفخم جندان طرف کاری نبوده‏ ساکت بودند بلکه بیک رابطه که با صولت الدوله داشتند شاید بی‏میل هم نبودند که‏ کار او پیشرفت کند تصور میشد که در این مورد آن سوابق فراموش شده باشد و در خصوص‏ آقای امیر مفخم ضدبتی نکنند غافل از اینکه رقابت دیگری در کار آمده و آن این است‏ که امیر مفخم حالیه پیشقدم واقع شده و با نظام السلطنه هم چندان رابطه ندارد ید اله‏ خان و عزیز اله خان دو پسر ایشان و بهادر السلطنه داماد معزی الیه در اینجا مستقیما با آلمان‏ها طرف بوده و حاضر برای نوکری نظام السلطنه شده‏اند سالار مسعود پسر سردار ظفر که دیوانه است از بدرش تمکین نداشت چه رسد به نظام السلطنه.

دیگر چیزیکه در این موضوع واقع شده اینست که آقای سید محمد رضای مساوات و آقای سید محمد کمره‏ای از طرف کمیته دفاع ملی با امیر مفخم داخل مذاکره شده و فرمانده‏ کل اردو را باو تکلیف کرده بودند و امیر مفخم برای قبول این معنی شرایطی کرده بود و با آلمانها در اینخصوص داخل مذاکره شده بودند و این موقع مقارن بود با قراریکه کنت‏کانیز گذارده و نظام السلطنه اینکار را ختم کرده بود نظام السلطنه میداند که در مقابلش فقط امروز امیر مفخم است و تا جان داشته باشد نخواهد گذارد که او به این مقام نایل گردد شاید سابقا هم اشاره کرده باشیم که من با امیر مفخم قرار گذاردم که پس از ورود در کار با آلمانها و بستن معاهده او را بخواهیم و داخل در کار شود و هم در آنجا گفته بودم که کار منحصر بفرماندهی کل نیست کارهای کابینه موقت در داخله و غیره اینها زیاد است هر کدام را مایل باشید قبول کنید.امیر مفخم هم رد نکردند ولی نظام السلطنه بهیچوجه زیر بار این حرفها نمیرفت تا در روز اول که در کرمانشاه با او صحبت کردم دیدم که موافقتی‏ ندارد و حتی المقدور نمیخواهد که اسمی از او برده شود.

در کرمانشاه مذاکره شد و گفت امیر مفخم را میخواهم که حکومت بروجرد و لرستان را باو داده اردوی آن حدود را ایشان تدارک کنند و در این خصوص به ایشان شرحی نوشته‏ام گفتم‏ جواب چه رسید گفتند هنوز جواب نیامده گفتم تصور نمیکنم که ایشان زیر این بار بروند خوب بود دوباره بیابند تا کرمانشاه و از اینجا باینکار یا کار دیگر مشغول شوند و این را هم‏ باید دانست که ایشان در اینکار پیشقدم بوده‏اند حالا هم مضایقه ندارند که بدون عنوان‏ خدمت باستقلال ایران بکنند ولی باینطور شاد نخواهید شد بدون هیچ مقدمه داخل در کار شوند با الجمله در موضع امیر مفخم مذاکره زیاد شد و بهیچوجه نتیجه مشاهده نکردم اما در خصوص اولاد ایشان و قوای بختیاری بنده خیلی مایل بود م که سالار مسعود برود و ید اله خان‏ با عزیز اله خان و بهادر السلطنه بمانند و در این زمینه هم خیلی کار کردم و نشد یعنی‏ این عقیدت را وقتی حاصل کردم که دیدم آنها عزیمت معاودت دارند و میخواهند بروند من باین خیال افتاده و جدا در اینکار اقدام کردم و روزی با نظام السلطنه صحبت‏ داشتم که اگر بشود اینکار را تعقیب کنید.بنده هم باور کردم که از روی عقیده میکوشد و بیشتر ساعی شدم ولی بعد دانستم این هم خالی از حقیقت است و صرف ظاهرسازی‏ و وقت‏گذاری و اغفال است.روزی بنده و مساوات و وحید الملک برای اعاغنه مختصری که بنا بود به مهاجرین داده شود بروند بمنزل سالار معظم قرار بود رفته و با موافقت ایشان‏ قراری گذارده شود و در موقعیکه مشغول این مذاکره بودیم آقای نظام السلطنه پیغام داده‏ بودند که من با آقایان کار دارم هر وقت آن صحبت تمام شد اطلاع بدهید تا من بیایم آنجا و قبل از اتمام این صحبت آمده گفتند که میخواستم با شماها در باب بختیاریها صحبت کنم اینها مردمان شرور دزد غارتگر هستند و بجای دویست سیصد نفر سواریکه دارند حقوق هفتصد نفر سوار میگیرند و من از آنها خواستم که سان بدهند تمکین نکرده حاضر نشدند این دو روزه لازم شد که یک عده از آنها را به جائی بفرستیم میگویند تا حق عقب‏افتاده‏ ما را ندهید نخواهیم رفت و چنین یافته‏ام که اینها خیال دارند بروند شما میگوئید من برای‏ اینکه بدانم عقیده ایشان چیست این صحبت را برای چه میکنند گفتم در صورتیکه اینطور باشند که جز غارت و دزدی کاری نکنند و برای جنگ هم حاضر نشوند بگذارید بروند وجود این اشخاص چه فایده خواهد داشت ایشان گفتند که رفتن آنها خوب نیست زیرا نمیدانم عاقبت کار بکجا خواهد انجامید و هرچه ما شریک زیاد داشته باشیم بهتر است‏ خصوصا از بختیاریها باید با ما شرکت داشته باشند که اگر خدای نخواسته ترتیب برگشت‏ عده ما زیاد باشد.

دانستم که اینها را برای روز بد خودشان لازم دارند که شریک و هم‏درد باشند و احتیاط آنروز را دارند و الا تا کار خوب و ریاست ایشان برقرار است با اینها کاری نیست‏ و هم در ضمن صحبت گفتن اینها عده ندارند که میشود آنها را خلع سلاح کرد.ولی نمیخواهم‏ اینگونه وقایع واقع شود از این کلام هم دانستم که در مخیله ایشان این مطلب هم گذشته‏ است و شاید اگر مانعی برای اینکار تصور نمیکردند اقدام هم میکردند.

من گفتم حالا که اینطور است پس صبر کنید من و آقای مساوات با آنها صحبت میداریم‏ بلکه آنها را واداریم که تمکین نموده همراهی کنند و جنابعالی مخالفت ننمائید.گفتند بسیار خوب پس اقدام نموده و ترتیبی در کارشان بدهید.

فروتنی

مشو در پیش گردنکش فروتن‏ مکش پیش فروتن نیز گردن‏ برو ز ناتوانی باش سرکش‏ مکش سر در توانائی چو آتش‏ گل از ناسرکشی شد زیب گلزار خلد در پا و دست از سرکشی خار خمیده پشت باشد بارور تاک‏ چنار از بی‏بری سرکش با فلاک

داد

سرود داد در ایوان شاهی‏ بود بر شادی کشور گواهی‏ وگر خیزد نوای جور و بیداد رود از آتش غم خاک بر باد